

تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۶۷-۷۸)

دکتر سیدعلیرضا ازغندی^۱

پیشگفتار

در هر نظام سیاسی، فرآیند سیاست از توانمندی و قدرت تصمیم‌گیری ساختارهای درونی نظام شکل می‌گیرد. به این معنی که نقش حکومت و ساختارهای سیاسی در ارتباط مستقیم با یک‌دیگرند و شکل‌گیری سیاست خارجی در درون نظام براساس منافع ملی و خواسته‌های ساختار داخلی نظام صورت می‌پذیرد. در این راستا وظیفه‌ی اصلی قوه‌ی مجریه به مثابه‌ی عضو اصلی نظام سیاسی در فرآیند سیاست خارجی در درجه‌ی اول، تشخیص منافع کشور و اولویت بندی آن است که در چند مقوله، یعنی حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تأمین نیازهای اقتصادی، کسب حیثیت بین‌المللی و ارتقای توانمندی کشور در بسیج منابع خلاصه می‌شود. طبیعی است که برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، باید نحوه‌ی بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مسایل جهانی را فراگرفت.

در شرایطی که جهان به لحاظ مالی و فن‌آوری، بدون مرز گردیده و بر وابستگی‌های جوامع بشری به طور ملموس افزوده شده، لازم است حکومت‌ها سیاست و روابط خارجی خود را با شرایط دگرگون شونده، هماهنگ نمایند. موقعیت نظام بین‌الملل و پیچیدگی

۱. سیدعلیرضا ازغندی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است.

مسائل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ی است که خواه ناخواه همکاری، مشارکت و معاضدت کشورها و هم‌زیستی تمدن‌ها با یک‌دیگر را الزامی می‌سازد. با توجه به شرایط جهانی پدید آمده، امنیت به عنوان یک مسأله‌ی نظامی - راهبردی اعتبار خود را از دست داده و به مسأله‌ی فرهنگی - سیاسی تبدیل گردیده است.

اضافه براین دیگر نمی‌توان امنیت بین‌المللی را در گرو وجود امنیت خود تصور کرد، بلکه برعکس، امروزه امنیت کشورها در گرو تأمین امنیت کل جهان است. از این رو در آستانه‌ی ورود نظام بین‌الملل به سده‌ی سوم، تعقیب راهبرد انزو و اطلبی و یا اتخاذ سیاست‌های تحریک‌کننده و آشتی‌جویانه، آثار منفی هم در داخل و هم در مناطقی که کشور مزبور دارای منافع اساسی است، برجا می‌گذارد. حتی اگر اتخاذ سیاست‌های تنبیه و تشویق به منظور تصحیح مواضع غیراصولی و غیرعقلایی در سیاست خارجی در شرایط تاریخی خاص تا حدودی لازم به نظر برسد، استمرار چنین وضعی حاکی از نارسایی‌های اساسی در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی است.

باتوجه به این واقعیت که کشور ایران از منابع مادی و معنوی کافی بهره‌مند می‌باشد و توانایی لازم جهت تأمین امنیت داخلی و برقراری توازن منطقه‌ی را دارد و حتی می‌تواند با اتکا به این منابع نقش موثر و تعیین‌کننده‌ی در روابط بین‌الملل بازی کند، کافی است عناصری که باعث توفیق و اعتلای نقش ایران و فعال شدن سیاست خارجی می‌شوند، شناسایی و برنامه‌ریزی شده و تقویت گردند. برای دست‌یابی به چارچوب مفهومی سیاست خارجی قاعده‌مند و جهت‌برخورداری از اولویت بندی موضوعی باید به تفکر راهبردی و علمی مجهز شد و به جای اسیر شدن در قالب‌های صرفاً ذهنی، شرایط عینی را جهت تبیین سیاست خارجی و اعمال آن در برقراری توازن و امنیت منطقه‌ی و جهانی ملاک عمل قرار دارد. سیاست خارجی در جهانی با بیش از ۱۸۰ کشور زمانی می‌تواند ادعای پیروزی نماید که حداکثر بهره‌برداری از شرایط جهانی را در جهت منافع ملی ببرد. در این ارتباط سیاست تنش‌زدایی که موضوع مورد بررسی این مقاله است، مدعی موثرترین راه جهت حل و فصل مسائل و مشکلات در روابط بین دولت‌ها و تأمین امنیت داخلی و جهانی است.

۱- تنش‌زدایی چیست؟

تاریخ روابط شرق و غرب از پایان جنگ دوم جهانی تاکنون تحت الشعاع دو اصطلاح جنگ سرد و تنش‌زدایی قرار داشته است. جنگ سرد به صورت سنتی به مجموعه‌یی از تعارض‌های ایدئولوژیک و سیاسی که می‌توانست زمینه‌ساز درگیری‌های نظامی شوند، اطلاق می‌گردد که تا اوایل دهه‌ی ۶۰ بر روابط بین‌الملل حاکم بود. در مقابل، تنش‌زدایی به مثابه‌ی یک اصطلاح کلیدی برای توضیح و تبیین حالت تغییر یافته و صلح‌آمیز تعارض‌های شرق و غرب به کار می‌رود. در واقع پس از بحران موشکی کوبا با دوره‌ی جدیدی از هم‌زیستی، عادی‌سازی مهار و مرزبندی در روابط بین‌الملل روبه‌رو شدیم. سیاست تنش‌زدایی سعی می‌کند با شناسایی وضع موجود و قبول ضرورت نظم دادن جدید به تعارض‌های غیرنظامی، یک توازن صلح‌آمیز در روابط شرق و غرب از یک سو و در روابط بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و کشورهای جهان اسلام از سوی دیگر، برقرار نماید.^(۱)

در هر حال تنش‌زدایی به مثابه‌ی مهم‌ترین اصل در روابط بین‌الملل با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نوسازی روانی در سطح بین‌المللی و فعال کردن دیپلماسی از طریق گفت‌وگویی دوجانبه و چندجانبه امکان‌پذیر است. تنش‌زدایی ضمن تاکید بر وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌یی و جهانی معتقد است که نباید اجازه داد، اختلاف‌های ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر گذارد. به عبارت دیگر باید با دموکراتیزه کردن نظام بین‌الملل از طریق ایجاد اعتماد متقابل، پیشرفت جوامع بشری را به صورت واقعی تحقق بخشید. باید فضایی در روابط بین‌الملل به وجود آید که هر ملتی خود را نسبت به گذشته امن‌تر احساس کند و تفاهم و اعتماد متقابل جایگزین ترس و سوءظن گردد. در واقع سیاست تنش‌زدایی ضمن به رسمیت شناختن واقعیت‌های تاریخی بر شناسایی اولویت برای ارزش‌های انسانی مبتنی است. بنابراین از این دیدگاه در یک جهان به هم وابسته، همکاری برای دفاع از ارزش‌های انسانی نسبت به منازعه‌ی میان نظام‌های سیاسی در اولویت قرار دارد.

تنش‌زدایی، اعم از این که در اصل صرفاً تاکتیکی جهت ادامه‌ی حالت مخاصمه‌ی جنگ سرد از طریق روش‌های غیرنظامی بوده یا نبوده باشد، از جنگ دوم جهانی تاکنون چه

- در ماهیت و چه در شکل ظاهری خود دستخوش تغییراتی بسیار گشته، در عین حال هم از جنبه‌ی مفهومی و هم از بعد کارکردی از اصول زیر پیروی نموده است: (۲)
۱. ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیکی
 ۲. ضرورت جدی جهت حفظ بازدارندگی
 ۳. صرف نظر کردن از سیاست‌های برتری جویی و هژمونیک
 ۴. رد تمامی تلاش‌های اختلاف افکنانه، جهت دست یابی یک‌جانبه‌ی امتیازها
 ۵. آمادگی جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در تحمل هر نوع شرایط سخت جهت تحقق این ایده
 ۶. پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی

۲- پیشینه‌ی تاریخی تنش‌زدایی

در روند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک به نحوی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. به این خاطر سیاست خارجی باید در برخورد با محیط خود و با محیط خارج به گونه‌ی عقلانیت را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد و شرایط و مناسبات بین‌المللی را در تمام امور لحاظ نماید. در این بخش با نگاهی اجمالی به روند تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل، چگونگی و میزان تأثیرگذاری فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر رفتار و برخورد نخبگان سیاسی ایران به مسایل جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس از پایان جنگ جهانی، ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان تنها برنده‌ی واقعی جنگ و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان، وارد صحنه‌ی بین‌الملل شد و با برخورداری از نیروی هسته‌یی توانست تا اوایل دهه‌ی ۶۰ بازدارندگی یک‌جانبه را اجرا نماید. اتحاد جماهیر شوروی نیز هرچند که هم به لحاظ نظامی و هم اقتصادی توانایی رویارویی با آمریکا را نداشت، ولی به تدریج با طرح تولید موشک‌های دوربرد و دست‌یابی به بمب‌های هسته‌یی توانست به انحصار هسته‌یی آمریکا خاتمه بخشد و توازن نسبی با این کشور به وجود آورد. پایان انحصار هسته‌یی آمریکا و پیشدستی شوروی در تولید و استفاده از سلاح‌های مایه‌واره‌یی موقعیت برجسته‌ی نظامی آمریکا را شدیداً به خطر انداخته بود.

علاوه بر این امریکا در سال‌های پس از جنگ، نتوانسته بود از درگیری در جنگ کره و از بحران‌های کانال سوئز، برلین و مجارستان به نفع خود استفاده کند و از نفوذ کمونیسم در کشورهای جهان سوم جلوگیری به عمل آورد. به همین دلیل امریکایی‌ها با طرح راهبرد پاسخ انعطاف پذیر در بحبوحه‌ی بحران موشکی کوبا این تصور را به وجود آوردند که از یک رویارویی مستقیم با شوروی پرهیز می‌کنند. بحران موشکی کوبا ضمن این که به نظام دوقطبی و بازدارندگی یک جانبه خاتمه بخشید، دوران جدیدی از همبستگی و تفاهم در روابط بین‌الملل را که به دوران تنش‌زدایی معروف است، موجب گردید. در واقع آگاهی از قدرت فوق‌العاده‌ی نظامی شوروی در اوایل دهه‌ی ۶۰ باعث شد که امریکایی‌ها به چنین تحولی تن دهند و در روابط خود با شوروی تغییراتی را بدون جنجال بپذیرند. هرچند که سیاست تنش‌زدایی به صورت نسبی به جنگ سرد خاتمه بخشید ولی گزینش‌های سیاست خارجی را دشوارتر کرد و کشورهای اروپایی و جهان سوم را با آسیب پذیری بیشتری مواجه ساخت. (۳)

با درگیر شدن ایالات متحده‌ی امریکا در جنگ ویتنام که به شکست نظامی این کشور انجامید و رسوایی واترگیت، امریکا حیثیت بین‌المللی و برتری نظامی خود را از دست داد. شناسایی رسمی چین کمونیست و عقد قرارداد سالت با شوروی، ضعف سیاسی و نظامی امریکا را به نحو بارزی به نمایش گذارد. در مقابل، اتحاد شوروی با دست یابی به پیشرفته‌ترین فن‌آوری و برتری برآب‌های بین‌المللی به قدرتی جهانی تبدیل شده بود و درعین حال که عقب ماندگی‌های صنعتی و اقتصادی داخلی، سلطه طلبی راهبردی شوروی را تحت‌الشعاع قرار داده بود، بی‌اعتباری امریکا در صحنه‌ی جهانی و توانمندی اقتصادی و صنعتی داخلی این کشور از یک سو و ضعف اقتصاد داخلی شوروی و اعتبار بین‌المللی این کشور از سوی دیگر توازنی در روابط امریکا و شوروی به وجود آورده بود. کافی بود که امریکا با کسب وجهه‌ی بین‌المللی این تعادل را به نفع خود برهم زند. (۴)

با تحولات سیاسی دهه‌ی ۸۰ شاهد تغییر و تحولاتی در زمینه‌ی سیاسی و نظامی هم در امریکا و هم در شوروی بودیم. بابه قدرت رسیدن ریگان در امریکا و طرح دفاع راهبردی، معروف به جنگ ستارگان، در واقع این کشور از یک موضع دفاعی و رقابت با شوروی وارد

یک مرحله از تهاجم سیاسی گردید. هم‌زمان در اتحاد جماهیر شوروی با روی کار آمدن نسل جدیدی روبه‌رو بودیم که بر ضرورت بازسازی اقتصادی و صنعتی تأکید می‌کردند. در برنامه‌ی بازسازی اقتصادی مصوب بیست و هفتمین کنگره‌ی حزبی نه تنها مشکلات اقتصادی و صنعتی، مورد توجه شرکت‌کنندگان قرار گرفت، بلکه به تبع آن بر ضرورت تغییر در شیون مختلف سیاسی جامعه نیز تأکید شد. در واقع از بین ضرورت حل مشکلات اقتصادی داخلی و ادامه‌ی رقابت تسلیحاتی با آمریکا باید یکی انتخاب می‌شد. عقب ماندگی اقتصادی و درگیر شدن مستمر با بحران‌های اجتماعی و سیاسی سبب گردید تا رهبران شوروی راه اول را انتخاب کنند و برای حفظ پرستیژ به همگرایی با جهان غرب رضایت دهند. (۵)

۳- فروپاشی شوروی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

فروپاشی شوروی به عنوان آخرین امپراتوری قرن حاضر منشأ تغییر و تحولاتی در سطح جهانی و منطقه‌ی گردید و آثار شگرفی بر جای گذارد. از جمله‌ی این تحولات می‌توان به ماهیت دگرگون‌شده‌ی نظام توزیع قدرت در سطح جهانی از حالت دوقطبی به چند قطبی، تغییرات نوین ژئوپلتیکی، اهمیت بیشتر عنصر اقتصادی در روابط کشورها، افزایش تعداد بازیگران حکومتی در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل، گسترش تمایلات استقلال خواهی قومیت‌ها و آثار آن بر امنیت ملی کشورهای همجوار، اشاره کرد. در پی فروپاشی نظام دوقطبی، عوامل و متغیرهای تعیین‌کننده‌ی مناسبات امنیتی کشورها در دوران جنگ سرد، از جمله تهدید کمونیسم از بین رفتند و متغیرهای جدیدی جای آنها را گرفتند. فروپاشی شوروی، راهبرد کلان ایالات متحده‌ی آمریکا را که در چارچوب بازدارندگی متقابل و مهار شوروی تبیین شده بود، تغییر داد و به مسابقه‌ی تسلیحاتی بین دو کشور خاتمه بخشید و زمینه‌های همکاری‌های سیاسی گسترده‌ی بر سر مسایل و موضوع‌های بین‌المللی بین دو کشور را فراهم نمود. (۶)

فروپاشی شوروی و تغییر و تحولات نوین ژئوپلتیکی ناشی از آن برای ایران متضمن فرصت‌ها و خطرهایی بوده است. فروپاشی شوروی باعث ایجاد خلأ قدرت در اطراف

مرزهای شمالی ایران شد و تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه ایران ساخت. به عبارت دیگر هرچند که با فروپاشی اتحاد شوروی خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت ولی این خطر با حضور امریکا در طول مرزهای شمالی ایران به صورت دیگر ادامه پیدا کرد. در واقع با فروپاشی شوروی، ایران از چهار طرف در محاصره‌ی این کشور و هم پیمانان منطقه‌ی آن قرار گرفت و به این خاطر شکل‌گیری سیاست خارجی با کشورهای همسایه باید با توجه به شرایط جدید به وجود آمده انجام می‌پذیرفت. در واقع وضعیت جدید، تعقیب سیاست تنش‌زدایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. از جنبه‌ی دیگر نیز منافع ملی ایران با فروپاشی شوروی شدیداً تهدید شد. تا زمانی که شوروی همسایه‌ی قدرتمند ایران در مرزهای شمالی بود از این کشور به عنوان اهرم تعادل منطقه‌ی استفاده می‌گردید، درحالی که در شرایط جدید با تعداد زیادی از کشورهای "زره‌ی" در مرزهای شمالی مواجه هستیم که با بحران‌های مختلف هویتی - اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند. به خصوص گسترش تمایلات قوم‌گرایانه و استقلال خواهانه‌ی گروه‌های ملی در کشورهای جدید التاسیس و جنگ و آشوب در طول مرزهای زمینی ایران و طرح ضرورت تغییر نقش‌ی جغرافیایی منطقه توسط برخی از ناسیونالیست‌ها، امنیت ملی کشور را با مخاطرات و تهدیدهای بیشتری مواجه کرده است و راهکارهای عملی جدیدی برای مقابله با یک چنین خطرهایی را به دولت ایران تحمیل می‌کند. (۷)

۴- تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران

با وجودی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوب راهبردی سیاست خارجی را مشخص کرده ولی هنوز در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی میان صاحب نظران و تحلیلگران مسایل سیاسی، اجماع نظری در مورد ماهیت و ادواری که سیاست خارجی پشت سرگذارده حاصل نشده است. هرکس براساس ارزش‌ها، ایستارها و رویکردهای مختلف، ارزیابی‌های متفاوت و گاه ضد و نقیضی ارائه می‌دهد. صرف نظر از تعارض‌های مفهومی و تاریخی مطرح شده، در بیست سالی که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد با دو دوره‌ی مشخص در سیاست خارجی یعنی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ و از ۱۳۶۷ تا

۱۳۷۸ سروکار داریم. در این دو دوره گفتمان‌های مختلفی را که بر شکل‌گیری ماهیت سیاست خارجی تأثیر گذارده‌اند می‌توان شناسایی کرد: ۱- گفتمان آرمان‌گرا ۲- گفتمان واقع‌گرا. درگفتمان آرمان‌گرا که به دو خرده گفتمان دیگر، یعنی آرمان‌گرای امت محور و گفتمان آرمان‌گرای مرکز محور تقسیم می‌شود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید براساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تنظیم گردد. در این سال‌ها (۶۷-۱۳۵۷) تلقی و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی تماماً ایدئولوژیک است. رویکرد آرمان‌گرایانه بر اصول سنتی و انتزاعی و ارزش‌های اخلاقی مبتنی است و دایره و حیطة‌ی آن فراتر از منافع ملی است. به این خاطر در محیط بین‌المللی که رفتار عمده‌ی بازیگران بر واقع‌گرایی استوار است، تنها اتکا به این رهیافت سیاست خارجی، در صحنه‌ی بین‌المللی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. ضعف کاربردی این رهیافت را نه تنها در جهان واقع‌گرا، بلکه در تعقیب سیاست تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها می‌توان مشاهده کرد. (۸)

از اواسط دهه‌ی ۸۰ یعنی از اواسط جنگ عراق علیه ایران، گفتمان امت محور به تدریج و تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی به گفتمانی مرکز محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ ام‌القرای شیعه تبدیل شد. درعین حال جهت‌گیری تجدید نظر طلبانه‌ی مکتبی کردن سیاست خارجی و دفاع از آرمان‌های اسلامی به مثابه‌ی مهم‌ترین اولویت راهبردی، جایگاه خود را در سیاست خارجی حفظ کرد. البته چون موضوع این مقاله بررسی سیاست خارجی ایران، از پایان جنگ عراق علیه ایران تاکنون است، لذا به این مختصر در مورد گفتمان آرمان‌گرا بسنده می‌کنیم و به بررسی سیاست تنش‌زدایی در قالب گفتمان واقع‌گرا در دو بخش جداگانه، گفتمان واقع‌گرای اقتصاد محور و گفتمان واقع‌گرای سیاست محور می‌پردازیم.

الف- گفتمان اقتصاد محور- اصلاح طلبی اعتباری

پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، بازنگری قانون اساسی و انتخاب آقای هاشمی به ریاست جمهوری از یک سو و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و

تأثیر آن بر روابط بین‌الملل از سوی دیگر از جمله عواملی بودند که در دو سطح داخلی و بین‌المللی بر روند سیاست‌گذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه‌ی تصمیم‌گیری و اجرایی نخبگان درخصوص مسایل عمده‌ی کشور شدیداً تأثیرگذار بودند. خرابی‌های جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مسأله‌ی مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه‌ی ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن این که تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی ۸ سال جنگ، هیچ یک از خواسته‌های تجدید نظر طلبانه‌ی بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود، تحت تأثیر این عوامل به تدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیت‌های نظام بین‌الملل و شرایط داخلی بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور، اصلاح طلبی اقتصادی را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داد. عنصر محوری این گفتمان را واقع‌بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد.

در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه‌ی سیاست خارجی در دهه‌ی دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ی و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست تنش‌زدایی مورد بررسی قرار داد. نخبگان سیاسی هرچند که از پافشاری بر برخی از جنبه‌های آرمانی که امکان تحقق آنها در شرایط خاصی امکان‌پذیر است، دریغ نمی‌ورزیدند، در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی در تلاشی خستگی‌ناپذیر در جهت تأمین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بودند. ظاهراً نخبگان سیاسی می‌پذیرند که در جامعه‌ی جهانی چند تمدنی با انسان‌های دارای فرهنگ‌ها، خلیقات، نژادها و ملیت‌های ناهمگن و در شرایطی که تمام کشورها در سیاست خارجی خود از اصل واقع‌گرایی پیروی می‌کنند، بهترین انتخاب، سیاست تنش‌زدایی و مذاکره و مفاهمه است. ضرورت تبدیل نظام اقتصاد جنگی به یک نظام اقتصاد بازار آزاد و بازسازی کشور، تشکیل یک کابینه‌ی "سازندگی" را ایجاب می‌کرد. از سوی دیگر گذار از مرحله‌ی کابینه‌ی ایدئولوژیک به کابینه‌ی تکنوکرات، برداشت‌های جدیدی را در تفسیر و تبیین مفاهیم سیاسی به نخبگان تحمیل کرد. از جمله‌ی این مفاهیم و شاید مهم‌ترین آن بحث در حوزه‌ی منافع ملی بود،

اصطلاحی که هم در گفتمان سیاسی و هم در عمل سیاسی، جایگاه سرنوشت سازی دارد. در راستای بحث منافع ملی، رییس جمهوری به اتفاق وزیر امور خارجه توانستند با طرح ضرورت اجرای سیاستی واقع‌گرا اصول سیاست خارجی ایران را که بر صدور انقلاب تأکید داشت، دچار نوسان سازند.^(۹)

خلاصه آن که درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در ۸ سال ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپلتیک بود تا ایدئولوژیک. به این جهت تلاش گسترده‌یی با انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه صورت گرفت تا ایران از انزوای سیاسی که طی جنگ با عراق به او تحمیل شده بود، بیرون آید و یک ایران اسلامی قوی مورد توجه نظام بین‌المللی بر پا گردد.^(۱۰)

ب - گفتمان سیاست محور - اصلاح طلبی گفتمانی

پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح برنامه‌های رییس جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسایل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی باید ادامه می‌یافت با این تفاوت که نحوه‌ی بیان و شیوه‌ی رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه‌ی صنعتی دولتی جای خود را به توسعه‌ی سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد.

پس از خرداد ۷۶ هم‌چنین با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه هستیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاش‌گرانه و تحریک‌کننده گردید. با وجود شرایط سیاسی جدید ضرورت پیدا کرد که نیروهای جدیدی دست کم در قوه‌ی مجریه وارد صحنه‌ی سیاسی شوند که هم بتوانند در داخل، زمینه‌های قانونمند شدن هرچه بیشتر جامعه و تحقق جامعه‌ی مدنی را فراهم سازند و هم در روابط خارجی سیاست تنش‌زدایی را با عوامل مناسب‌تر و قابل‌تعمیم‌تر در راستای منافع ملی، جامعه‌ی عمل به‌پوشانند.

تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معنی است که ایران در

سیاست خارجی خود در صدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن را اقتضا می‌کند. رئیس جمهوری اهداف سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی را "تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی" اعلام می‌کند و براین نکته تأکید دارد که "سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمنی و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدهاست." از این‌رو تنش‌زدایی نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم سالار در درون جامعه‌ی خود است بلکه "منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل"^(۱۱) نیز می‌باشد. در واقع گسترش روابط با کلیه‌ی کشورهای جهان براساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اولویت‌های سیاست خارجی تنش‌زدایی است.

در دست‌یابی به اهداف سیاست تنش‌زدایی، گفت‌وگو و ترک مخاصمه با دولت‌ها و تمدن‌ها می‌تواند، نقش مؤثری داشته باشد. گفت‌وگوی تمدن‌ها یک بیانیه‌ی سیاسی است که تمام جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و همبستگی فرامی‌خواند، یعنی این که ضمن پذیرش تنوع میان تمدن‌ها پذیرش الگوی رفتار مصالحه‌جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می‌پذیرد. طرح ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها به این معنی است که دیگرانی نیز وجود دارند که با برخورداری از حق و حقوقی مستقل، می‌توانند دست کم برخی از نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه را تأمین نمایند و سبب ساز ایجاد شرایط و روابط مسالمت‌آمیز دوجانبه و یا چندجانبه‌ی پایدار گردند. اگر سیاست تنش‌زدایی بر پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی - ارتقای تساهل و مدارا - توسعه‌ی همه جانبه، متوازن و پایدار تأکید می‌ورزد، باید بپذیریم که گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و دولت‌ها بهترین وسیله برای تحقق این اصول است، چرا که "تمدن‌های مختلف

بشری می‌توانند و باید با درک جوهر همبستگی و اشتراک در عین تنوع و کثرت با یک‌دیگر گفت و گوی سازنده- درک متقابل و همکاری داشته باشند. مخاصمه و مفاهمه مستمر، تمدن‌ها را بارورتر می‌کند، ابواب تضارب و تقارب اندیشه‌ها را می‌گشاید و به بهره‌وری و نیک بختی بشریت مدد می‌رساند.^{۱۲}

خلاصه‌ی کلام، سیاست تنش‌زدایی براین فرض استوار است که ایران با موقعیت تاریخی و ژئوپلیتیکی بسیار حساس و با سابقه‌ی چند هزار ساله‌ی تمدنی باید به عنوان بازیگر منطقه‌یی و جهانی جایگاه راستین تاریخی خود را به دست آورد. سیاست تنش‌زدایی از طریق گفت و گو و مفاهمه، دیدگاهی است واقع‌گرا و درجهان‌پر از تعارض هم می‌تواند پاسخ‌گوی ارزش‌ها باشد و هم این که منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید. سیاست تنش‌زدایی با فصل‌گرفتن از اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی، همکاری همه‌جانبه پیش‌رفته و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه‌ی حکومتی فراهم می‌آورد. سیاست تنش‌زدایی تمام جوامع را از خشونت و دشمنی به تحمل یک‌دیگر و همکاری متقابل فرا می‌خواند و با تأکید بر کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و رعایت اصل تسامح و مدارا در روابط بین‌الملل، کشورها را به شرکت فعال‌تر و گسترده‌تر در سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی ترغیب می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

1. Klaus D., Schwarz, Sicherheitspolitik, Berlin Osang Verlag 1988, pp. 171-172.
2. Hoffmann Stanly, Primacy or world Order, American Foreign Policy Since The Cold War, New York, 1988, p. 89.
3. ازغندی علیرضا، نظام بین‌الملل و سیر تکوینی آن، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال دوم، دی و اسفند ۱۳۶۶، شماره‌ی ۱، صص. ۴-۵.
4. ازغندی علیرضا، پروسترویکا- نظام بین‌الملل، مجله‌ی علمی پژوهشی دانشنامه، سال اول، شماره‌ی ۲، تابستان و پاییز ۱۳۶۹، صص ۳۵-۳۰.
5. Nau H.R., "From Integration to Interdependence: Gains, Losses and Continuing Gaps", International Organization 33, No. 1, (Winter 1979) p. 19.
6. Fuertig Henner, Islamische Weltauffassung und aussenpolitische Konzeptionen, Berlin, Verlag das Arbische Buch, p. 68.
7. هرزیگ ادموند، ایران و حوزه‌ی جنوبی شوروی سابق، م: کاملیا احتشامی اکبری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، ص ۱۱.
8. Dawisha Adeed, Islam in Foreign Policy, Cambridge: Cambridge University Press 1983, pp. 4-20.
9. Fuertig Henner, Ibid., p. 64.
10. برای مطالعه‌ی گفتمان اقتصاد محور رجوع شود به: Ehteshami Anoushiravan, After Khomeini, London, New York, 1995.
- فصل‌های ۵ تا ۹ این کتاب توسط ابراهیم متقی و زهره پوستین چی ترجمه و مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۸ منتشر نموده است.
11. خیرگزاری جمهوری اسلامی، خاتمی: سیاست تنش‌زدایی هزینه‌ی اداری کشور را به حداقل خواهد رساند. ۲۵ مرداد ۱۳۷۸، روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸.
12. خرازی کمال، پیش شرط‌های تحقق جامعه‌ی مدنی جهانی (سخنرانی در سازمان ملل متحد)، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۱۱۵۹، ۲ مهر ۱۳۷۶، ص ۱۲.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز